

شیوه برخورد قرآن با کتب مقدس یهود و نصاری

روح الله رسولی فر

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۰

دانش آموخته کارشناسی ارشد معارف قرآن دانشگاه مفید

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۴/۱۵

چکیده

قرآن کریم نزولی تدریجی دارد و در دوران رسالت پیامبر اکرم ﷺ و با توجه به ویژگی‌های جامعه آن روز و در بعضی از موارد، در پاسخ یا موضع‌گیری نسبت به حوادث و رویدادهای آن زمان، نازل گردیده است.

بدون تردید قرآن کریم چه در گفت و گو با دوگروه یهود و نصاری و چه درباره آن‌ها مطالب زیادی را بیان کرده است. قرآن با توجه به وجهه بارز هدایتگری نسبت به همه مردم «هَدَى لِلنَّاسِ» در آغاز، دعوت عام خود را به همه گروه‌ها ابلاغ کرده است. در برخورد با یهود و نصاری نیز با توجه به تنوع مسائل و وجود مقاطع و موقعیت‌های مختلف، شیوه‌های گوناگونی داشته است.

قرآن مجید در برخورد با کتاب‌ها و متون مقدس یهود و نصاری (تورات و انجیل)، اصل اولی را بر تأیید و تصدیق و پذیرش مطالب حق بنا نهاده و سپس خطاها و موارد باطل آن‌ها را گوشزد نموده است. واژگان کلیدی: یهود؛ نصاری؛ تورات؛ انجیل؛ قرآن

مقدمه

مهمترین شأن قرآن کریم، جنبه هدایت‌گری آن است که وسعت و گستره مرتبه‌ای از آن شامل تمامی انسان‌ها می‌شود «هَدَى لِلنَّاسِ» (بقره/۱۸۵) و یکی از راه‌های هدایت قرآن، تذکر و یادآوری است که آن نیز نسبت به همه مردم جهان عمومیت دارد و در آیات متعددی، به عنوان تنها رسالت قرآن معرفی شده که این حاکی از اهمیت مطلب است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (یوسف/۱۰۴) و تکویر/ (۲۷) و «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (قلم/۵۲)

پیامبر اسلام، با آخرین آیین نامه الهی برانگیخته شد تا انسان راز ناشایستگی‌ها برهاند و او را به عزت و کرامتش رهنمون سازد، زنجیرهای گران چهل و کج اندیشی و فساد و شرک را از او برگیرد. «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف/۱۵۷) و سبکبال در ملکوت پاکی‌ها و زیبایی‌ها پروازش دهد.

قرآن کریم برای رساندن انسان به هدف والایی که برای او ترسیم کرده، مطالب را در قالب‌های گوناگون و با شیوه و منطقی خاص عرضه کرده است. یهود و نصاری نیز از جمله افرادی هستند که قرآن برای هدایت آنان مطالب فراوانی بیان نموده است.

با طلوع اسلام و به وجود آمدن تشکل مسلمین، گروه‌هایی از یهود و نصاری پذیرای انوار جانبخش اسلام نشده، به اسلام نگرویدند و در عین حال از دارالاسلام نیز هجرت نکرده، زندگی مسالمت آمیز در کنار مسلمانان را انتخاب کردند. با وجود قدرت و حکومت فراگیر اسلام که امکان مقابله و دعوت جبری را فراهم می‌نمود به دلیل عدم نفع ایمان جبری که قرآن نیز بدان اشاره دارد مسلمانان نه تنها از هرگونه درگیری و تنش درمورد آنان بازداشته شدند، بلکه ملزم به رعایت حقوق این عده نیز گشتند و چه بسا همین برخوردها سبب جذب آنان به دین مبین اسلام می‌شد. از آن جا که قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی بر کتاب‌های آسمانی پیشین هیمنه و اشراف دارد، بی‌شک درباره اعتبار و سندیت آن‌ها و نیز صحت و سقم محتوای آن‌ها به قضاوت و داوری و روشنگری پرداخته است.

گفتار اول: اشتغال تورات و انجیل بر مطالب حق و لزوم عمل به آن‌ها

متون مقدس یهودی و مسیحی در قرآن کریم مکرر مطرح شده و مورد داوری قرار گرفته است. در میان پیروان ادیان مختلف موجود در منطقه حجاز زمان نزول قرآن، تنها این دو گروه کتابی داشته اند که در دسترس بوده است. از آن جا که دو دین یهودیت و مسیحیت در آن زمان آمیزه‌ای از حق و باطل بوده‌اند، قاعدتاً متون مقدس آنان نیز همین گونه بوده است. قرآن مجید هم در مورد تورات و هم در مورد انجیل تصریح می‌کند که آن‌ها مشتمل بر نور و هدایت هستند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾. (مائده/۴۶) ما تورات را نازل کردیم که در آن نور و هدایت است.

﴿وَقَفْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (مائده/۴۶) و از پی پیامبران پیشین، عیسی بن مریم را فرستادیم که تورات پیش از خود را تصدیق می‌کرد و به او انجیل دادیم که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است و برای پروا پیشگان مایه هدایت و موعظه است.

در شأن نزول آیه نخست آمده است: «پیامبرگرامی اسلام با عده‌ای از یهودیان مواجه شد که صورت مردی را با زغال سیاه کرده و به او شلاق می‌زدند. از آنان پرسید: آیا حدزانی در

کتابتان چنین ذکر شده است؟ همه گفتند: آری. پیامبر ﷺ یکی از علمای آنان را فراخواند و فرمود: «تو را به خدایی که تورات را بر موسی نازل نمود، قسم می‌دهم آیا حد زانی را در کتابتان چنین یافتید؟ گفت: نه، و اگر مرا قسم نمی‌دادی خیر نمی‌دادم، حد زانی در کتاب ما رجم است، ولی چون این کار در میان ثروتمندان ما شایع شده، هنگامی که آنان مرتکب زنا می‌شدند رهایشان می‌کردیم و موقعی که دیگران آن عمل را انجام می‌دادند حد رجم را جاری می‌نمودیم. از این رو گفتیم به جای رجم، حدی را قرار دهیم که بتوانیم آن را بر همه به طور مشترک جاری سازیم و توافق بر روی سیاه کردن صورت و تازیانه حاصل شد.» (واحدی نیشابوری، ۱۹۸: ۱۴۱۱) آیه دوم نیز در سیاق و راستای آیه نخست قرار دارد؛ بنابراین، یکی از مصادیق «هدایت نور» در هر دو آیه عبارت است از احکام جزائی موجود در تورات و انجیل زمان ظهور اسلام که یهود و نصاری باید بر اساس آن داوری می‌کردند. در آیات زیر، این مطلب با صراحت بیشتری بیان شده است:

﴿وَكَيْفَ يُحْكَمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ﴾ (مائده/۴۳) و چگونه تو را به داوری می‌گیرند

با آن که تورات نزد آن‌هاست و در آن حکم خدا آمده است؟!!

﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (مائده/۴۵) (خروج ۲۱: ۲۳-۲۵ و لاویان ۱۷: ۲۴-۲۰ و تثنیه ۱۹: ۲۱ و متی ۵: ۳۸) و در تورات بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی، گوش در برابر گوش، دندان در برابر دندان و زخم‌ها را قصاص باید کرد. و هر که از قصاص درگذرد، آن کفارة [گناهان] خواهد بود. و هر که مطابق آیات الهی داوری نکند، آن‌ها حقاً ستمگرند. ﴿وَلِيُحْكَمْ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مائده/۴۷)

و باید اهل انجیل مطابق آنچه خدا در آن نازل کرده حکم کنند و هر که مطابق آیات الهی حکم نکند، آن‌ها قطعاً از اطاعت خدا بیرون رفته اند.

برخی از مفسران میان تورات و انجیل زمان نزول قرآن و تورات و انجیل کنونی فرق قائل شده‌اند، بدین معنا که در آن زمان متون مقدس یهودی و مسیحی، واجد حکم الهی و معارف حقه بوده و یهود و نصاری ملزم بوده‌اند بر طبق آن‌ها عمل نمایند، آیات فوق نیز ناظر به همین مطلب است، ولی بعدها که تورات و انجیل دستخوش تحریف شد، دیگر مطلب حقی در آن‌ها باقی نماند تا در زمان حاضر نیز عمل به این کتاب‌ها مطلوبیت داشته باشد.

(حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۶۴۴ و طنطاوی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۶۸)

ولی این سخن نمی‌تواند درست باشد، زیرا نسخه‌هایی خطی از تورات و انجیل مربوط به چند قرن قبل از اسلام در موزه‌های اروپا نگهداری می‌شود که با کتاب مقدس موجود مطابقت دارد. (الدر، ۱۳۳۵: ۱۱۶ و میلر، ۱۹۸۱: ۷۷) از این گذشته در زمان ظهور اسلام و حتی پس از آن، سرزمین حجاز به هیچ وجه یک مرکز مهم علمی برای یهودیان و مسیحیان نبوده است و در آن زمان این دو دین در دیگر نقاط دنیا مراکز علمی بزرگ، دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های مهمی داشته‌اند. بنابراین ممکن نبوده که در یک منطقه دورافتاده کتب مقدس آنان تغییر کند و این تغییر به مراکز علمی معتبر سرایت کند. (سلیمانی اردستانی، هفت آسمان ش ۳۸: ۹۳-۹۲) مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: «آیات قرآن به وضوح دلالت می‌کند بر این که هر چند دست تحریف با تورات بازی کرده، ولی توراتی که در زمان پیامبر اکرم ﷺ در دست یهودیان وجود داشته با تورات اصلی که بر حضرت موسی ﷺ نازل شده بود، به طور کلی مخالف نبوده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۹۸) ایشان همچنین در ذیل آیه ۴۳ مائده بیان می‌کند: «این آیه اجمالاً توراتی را که امروزه نزد یهودیان است تصدیق می‌کند، و این همان کتابی است که «عزراء» پس از آن که «کوروش» - پادشاه ایران - بابل را فتح کرد و بنی اسرائیل را از اسارت بابلی‌ها آزاد نمود و به آنان اجازه داد به فلسطین بازگشته و به تعمیر معبد هیکل پردازند، جمع‌آوری کرد و این کتاب همان است که در زمان پیامبر ﷺ در دست یهودیان بوده و در حال حاضر نیز در دست آنان است. پس قرآن تصدیق می‌کند که در همین کتاب علی‌رغم تحریف و تغییر، حکم خدا وجود دارد. در نتیجه در همین توراتی که امروزه میان یهودیان است مقداری از مطالب تورات اصلی نازل شده بر موسی ﷺ وجود دارد.

(همان، ج ۵: ۳۴۲)

در تفسیر آیه ۴۶ همین سوره درباره انجیل نیز تصریح می‌نماید: «این آیه دلالت می‌کند بر این که در انجیلی که بر حضرت مسیح ﷺ نازل شده بود، توجه ویژه‌ای به پرهیزگاری در دین موجود داشته است... اناجیل چهارگانه فعلی نیز هر چند که غیر از آن انجیل نازل شده است، ولی با وجود این، مطالب فوق را تأیید می‌کند.» (همان، ج ۵: ۳۴۷)

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، شأن نزول آیات فوق و مصداق بارز حکم خدا در آن، حکم رجم در مجازات زنا محصنه است که در تورات کنونی نیز وجود دارد: «اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری همبستر شده باشد، پس هر دو یعنی مردی که با زن خوابیده است و زن، کشته شوند.» (تثنیه ۲۳: ۲۲ و لاویان ۱۰: ۱۲ - ۲۰ و تثنیه ۲۰: ۲۴-۲۲)

مسیحیان نیز حجیت تورات و احکام فقهی آن -از جمله حکم رجم- را قبول دارند، چراکه حضرت عیسی علیه السلام نه تنها تورات را نسخ نکرده، بلکه آن را تصدیق نموده و گفته است: «گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام کوچک ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.» (متی ۱۷: ۵-۱۹)

بنابراین تورات و انجیل کنونی همانند زمان نزول قرآن، هر چند که همان کتاب های نازل شده بر حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام نیستند و تمامی مطالبشان درست نمی باشد، بلکه سخنان باطل در آن ها رسوخ کرده است، اما در عین حال احکام و معارف الهی نیز در این کتاب ها یافت می شود که یهود و نصاری در گذشته و حال ملزم به رعایت آنها در عمل، قضاوت و اعتقادات خویش بوده و هستند.

از دیدگاه قرآن کریم، عمل نمودن یهودیان و مسیحیان به همین تورات و انجیل موجود، متضمن سعادت دنیوی و اخروی آنان می باشد، ولی متأسفانه بسیاری از آنان چنین نکردند: «وَأَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَغْمَلُونَ» (مائده/۶۶) و اگر آنان [احکام] تورات و انجیل و آنچه را که از جانب پروردگارشان به سوی آنان نازل شده، برپا می کردند، بی تردید از بالای سر (آسمان) و از زیر پایشان (زمین) روزی می خوردند. از آن ها گروهی میانه رو و معتدل هستند، ولی بسیاری از ایشان بد عمل می کنند. شیخ طوسی می فرماید: «مراد از برپا داشتن تورات و انجیل این است که به آنچه که در این دو کتاب است، به همان صورتی که هست و بدون کوچک ترین دخل و تصرف عمل کنند.» (طوسی، بی تا، ج ۳: ۵۸۵)

مقاتل بن سلیمان نیز یکی از مصادیق برپاداشتن تورات و انجیل را همان اقامه حدود و قصاص دانسته که از آیات گذشته استفاده می شود. (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۴۹۱)

تا آن جاکه قرآن کریم، ارجمندی اهل کتاب نزد خدای متعال را در گرو به کار بستن احکام و دستورات عملی تورات و انجیل می داند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنَ الرِّبِّكُمْ» (مائده/۶۸) بگو: ای اهل کتاب! تا وقتی که [احکام] تورات و انجیل و آنچه را که از پروردگارتان به سوی شما نازل شده [عملاً] برپا نکنید، هیچ اعتباری ندارید.

بنابراین، شخصیت و ارزش افراد به میزان تعهدات مذهبی آنان بستگی دارد، یعنی صرف ادعای ایمان کافی نیست، بلکه قیام و اقدام عملی لازم است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۳۲ و صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۹: ۱۳۸-۱۳۷)

بغدادی، شأن نزول آیه فوق را نیز مربوط به همان جریان رجم و قصاص و سؤالات یهودیان در این رابطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند. البته هیچ گاه مورد آیه، مخصص نمی‌شود، یعنی برپا داشتن تورات و انجیل منحصر در اجرای حکم رجم و قصاص نیست، بلکه شامل سایر احکام و واجبات نسخ نشده این دو کتاب نیز می‌شود. (بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۲) در مقابل، قرآن کریم عمل نکردن یهودیان به احکام و تکالیف تورات را تکذیب عملی آیات الهی و ظلم به خویشین می‌شمارد:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (جمعه ۵/۶۲) مثل کسانی که به [پیروی از] تورات مکلف شدند، سپس به آن عمل نکردند، همچون مثل درازگوشی است که کتاب‌هایی را حمل کند، بد است و صف آن قومی که آیات خدا را تکذیب کردند! و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند. (طبرسی در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: «یعنی مثل افرادی که مکلف شدند به قیام به تورات و عمل به آن، آنگاه تحمل نکردند حق تحمّل کردن، یعنی حق حمل را ادا نکردند و به موجب آن عمل ننمودند، برای این که آن را حفظ کردند و در دفاتر خود هم نوشتند و آن را تدوین کردند سپس به احکام آن عمل نکردند، مانند داستان الاغی است که کتاب‌های حکمت را بر پشتش حمل می‌کند ولی مطالب آن را درک نمی‌کند.»)

از آن جا که نصاری نیز همانند یهودیان مکلف به اجرای احکام و فرامین تورات می‌باشند، از این رو، برخی از مفسران قرآن، این آیه را شامل هر دو گروه دانسته‌اند. (آل سعدی، ۱۴۰۸: ق ۱۰۳۸) عده‌ای دیگر از مفسران تصریح کرده‌اند که مراد از «الذین» در آیه مذکور، یهودیان معاصر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۱۷۲) در نتیجه در تورات آن زمان که تفاوت چندانی با تورات کنونی نداشته، مطالب حقی موجود بوده است که یهودیان ملزم به رعایت آنها بوده‌اند و این الزام اکنون نیز به قوت خود باقی است.

گفتار دوم: تصدیق تورات و انجیل توسط قرآن کریم

قرآن کریم در آیات متعددی متون مقدس یهودی و مسیحی را تصدیق کرده است. این آیات را می‌توان به چهار دسته زیر تقسیم نمود:

الف) در هشت آیه آمده است که این قرآن کتاب‌های انبیای پیشین را که پیش روی اوست تصدیق میکند: بقره/۹۷، آل عمران/۳، مائده/۴۸، انعام/۹۲، یونس/۳۷، یوسف/۱۱۱، فاطر/۳۱، احقاف/۳۰.

ب) در چهار آیه، قرآن کریم کتاب‌هایی را که نزد اهل کتاب است تصدیق می‌کند: بقره/۹۱، ۸۹، ۴۱ و نساء/۴۷.

ج) در دو آیه، پیامبرگرمی اسلام به عنوان تصدیق کننده متون مقدسی که نزد اهل کتاب است معرفی شده است: بقره/۱۰۱ و آل عمران/۸۱.

د) در دو آیه نیز به نوعی محتوای تورات و انجیلی که در عصر نزول قرآن نزد یهود و نصاری بوده مورد تصدیق قرار گرفته است: مائده/۴۳ و ۴۷.

در تمامی این آیات قرآنی وجود دارد که نشان می‌دهد همان تورات و انجیل موجود در دست اهل کتاب زمان نزول قرآن مورد تصدیق واقع شده است. تعبیرهای «آنچه پیش روی آن است» در دسته اول، «آنچه نزد شما اهل کتاب است» و «آنچه نزد اهل کتاب است» در دسته دوم و سوم شاهد بر این مطلب است. در دو آیه دسته چهارم این امر روشن تر است، زیرا همان طور که قبلاً اشاره شد، آیه اول یهودیان زمان پیامبر ﷺ را مؤاخذه می‌کند که چرا به احکام الهی موجود در تورات عمل نمی‌کنند و آیه دوم به مسیحیان همان زمان دستور می‌دهد که بر طبق انجیل داوری کنند.

قبلاً بیان شد که تورات و انجیل کنونی همان تورات و انجیل زمان پیامبر اکرم ﷺ است. بنابراین، این سؤال به ذهن می‌آید که با وجود مطالب باطل و خلاف عقل و شرع در این کتاب‌ها چرا توسط قرآن کریم تصدیق شده اند؟ در پاسخ باید گفت: همان طور که بیان شد، در همین تورات و انجیل موجود، مطالب حقی، از قبیل احکام حدود و قصاص، عقاید صحیح و... وجود دارد که قرآن آن‌ها را قبول دارد، منظور از تصدیق قرآن نیز تأیید همین مطالب است.

یکی از نویسندگان با اشاره به ده فرمان که در باب بیستم سفر خروج آمده است می‌نویسد: قسمتی از تورات بر اصل خود باقی مانده است، مثلاً اصل در تشریحات تورات این است که از جانب، خداست از جمله: ۱- حرمت ساختن بت‌ها و عبادت و سجده بر آن‌ها ۲- تحریم قتل و این که هر کس، دیگری را عمداً بکشد قصاص می‌شود. ۳- تحریم دزدی ۴- تحریم زنا ۵- تحریم شهادت دروغ ۶- حرمت طمع ورزیدن به خانه و دارایی‌های دیگران ۷- لزوم تکریم و احترام گذاشتن به پدر و مادر و... (الهی، ۱۴۲۴ق، ۱۳۸۴ش: ۱۸۶)

صاحب تفسیر المنار در تبیین تصدیق قرآن نسبت به آنچه که نزد اهل کتاب است می‌گوید: «مقصود، تعالیم تورات و دیگر کتب انبیاء از قبیل توحید و نهی از کارهای زشت و امر به کارهای نیک و اموری که باعث سعادت می‌شود، است.» (رشیدرضا، بی تا، ج: ۱، ۱۴۹) و در جایی دیگر می‌گوید: «مقصود این است که قرآن در اموری مانند توحید، اصول دین و اهداف این کتاب‌ها با آن‌ها موافق است.» (همان، ۳۸۰)

بنابراین، این تصدیق کلی است و شامل تمام جزئیات متون مقدس یهودی و مسیحی نمی‌شود. به عبارت دیگر قرآن کریم برخی امور زیر بنایی و اساسی این متون را تصدیق می‌کند نه همه محتوای آن‌ها را، قرآن در کنار تصدیق کتاب‌های پیامبران گذشته، بر آن‌ها هیمنه و اشراف دارد و ضعف‌های آن‌ها را گوشزد می‌کند:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (مائده/۴۸) و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌ها است. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن. مغنیه می‌فرماید: «معنای هیمنه قرآن بر تورات و انجیل این است که هم بر حقیقت و راستی آن‌ها شهادت می‌دهد و هم از اصول و احکام تغییر یافته در آن دو کتاب خبر می‌دهد، تا مردم حقایق این کتاب‌ها را از مطالب باطل راه یافته در آن‌ها که سران ادیان به دروغ و افترا آن‌ها را به خدا نسبت داده‌اند، تشخیص دهند.» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج: ۳، ۶۷)

دکتر دروزه با استفاده از آیه یاد شده، ضابطه و معیار عقیده اسلامی نسبت به کتاب‌های متداولی که حاوی کلام الهی از زبان پیامبرانش می‌باشد را چنین بیان کرده که قرآن نسبت به آنچه که از کتب الهی در دست اهل کتاب قرار دارد، معیار و مرجع و نگهبان است. یعنی اگر امور اساسی و زیر بنایی که در کتاب‌های متداول میان آنان به خدا نسبت داده شده، در قرآن بیاید یا رد نشود، استناد آن‌ها به خدا صحیح است، اما مبانی و اصولی که در قرآن ذکر شده، در هر صورت حق است، هر چند در آن کتاب‌ها اثری از آن نباشد، زیرا امروزه در میان کتاب‌های متداول، کتابی غیر از قرآن وجود ندارد که وصف «کتاب خدا» در مورد آن صدق کند. تنها قرآن است که مستقیماً از طریق وحی خداوند بر پیامبرش نازل شده و از تغییر و تحریف محفوظ مانده است. در حالی که کتاب‌های دیگر چندین سال پس از پیامبران، در زمان‌های مختلف و با قلم‌های بشری نوشته شده و آمیزه‌ای از مطالب صحیح و باطل‌اند. (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج: ۹، ۱۴۹)

ایشان آیات زیر را نیز شاهد بر برداشت مذکور دانسته اند:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده/۱۶ و ۱۵)

ای اهل کتاب! همانا فرستاده ما به سوی شما آمده است که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که نهان می‌کردید، برایتان روشن سازد و [البته] از بسیاری می‌گذرد. خدا هر کس را که در پی جلب رضای اوست به وسیله آن [کتاب] به راههای امن و سلامت رهنمون می‌شود و به خواست خود، آن‌ها را از تاریکی‌ها به نور می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند. ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل/۶۴ و ۶۳)

سوگند به خدا که به سوی امت‌های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم ولی شیطان اعمالشان را برایشان آراست و امروز هم سرپرستشان هموست و برایشان عذابی دردناک است. وما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف دارند، برایشان بیان کنی و هدایت و رحمتی باشد برای مردمی که ایمان می‌آورند.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفْصُلُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (نمل/۷۶)

بی‌گمان، این قرآن بسیاری از چیزهایی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند، برایشان حکایت می‌کند. در واقع این مقتضای هیمنه واستیلائی قرآن بر کتاب‌های پیشین است که مهمترین اختلافات آن‌ها در باب اصول و فروع شریعت، سرگذشت پیامبران و غیر پیامبران را تبیین می‌کند. (تهرانی، ج ۲۲: ۲۵۵ و ج ۶: ۳۸۹)

گفتار سوم: گوشزد کردن ضعف‌ها و نارسائی‌های تورات و انجیل

قرآن کریم در عین حالی که تورات و انجیل را تصدیق می‌کند و به وجود احکام و معارف حقه در آن‌ها شهادت می‌دهد، به مقتضای هیمنه و اشرافی که بر کتاب‌های پیشین دارد، کاستی‌ها و انحرافات آن‌ها را نیز گوشزد می‌کند.

در حال حاضر هفت لوح از ده لوحی که جانب خدا بر حضرت موسی عليه السلام نازل شده بود، در تورات فعلی هست. همین توراتی که در اختیار ما است، حاوی بسیاری از خطبه‌های حضرت موسی عليه السلام است. انجیل کنونی نیز شامل بسیاری از تعالیم حضرت عیسی عليه السلام می‌باشد ولی

مطالب باطل و ناروا هم در این کتاب‌ها رسوخ کرده است. قرآن کریم یهودیان مؤمن به حضرت موسی و مسیحیان مؤمن به حضرت عیسی را که در پی حقیقت هستند و می‌خواهند ببینند موسی یا عیسی چه گفته است، به پیروی از پیامبر اسلام فرا می‌خواند و می‌گوید: من گفته‌های آنان را بازگو می‌کنم. (معرفت، هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳: ۲۷-۲۳)

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(آل عمران/ ۳۱)

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا او نیز دوستتان بدارد و گناهانتان را بیامزد و خدا آمرزندهٔ مهربان است.

در شأن نزول این آیه از ابن عباس روایت شده است: زمانی که یهود گفتند: «ما پسران خدا و دوستان او هستیم» (مائده/ ۱۸) این آیه نازل شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به یهودیان عرضه کرد ولی آنان از قبول آن سر باز زدند. همچنین از محمد بن جعفر روایت شده که این آیه دربارهٔ مسیحیان نجران نازل شده است، زیرا آنان می‌گفتند: برای دوستی خدا و بزرگداشت او مسیح را بزرگ می‌شمیریم و عبادت می‌کنیم، پس خداوند این آیه را جهت رد گفتار آنان نازل کرد. (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۰۶)

گوشرد کردن خطاها و اشتباهات تورات و انجیل در قرآن کریم به دو گونه صورت گرفته است:

الف) تصحیح خطاها و اشتباهات

قرآن کریم گاه به صورت مستقیم عقاید و اقوال نادرست اهل کتاب را که برگرفته از کتاب‌هایشان است، مورد اشاره قرار داده و آنان را از چنین افکار و عقایدی برحذر داشته است، مانند: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (نساء/ ۱۷۱) ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید و دربارهٔ خدا غیر از حقیقت چیزی نگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمهٔ اوست که آن را به سوی مریم افکنده، و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی‌یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و خداوند بس کارساز است.

برخی از مسیحیان، عقیده «تثلیث» را مستند به عباراتی از کتاب مقدس مانند: «پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.» (متی ۱۹: ۲۸) می‌دانند، ولی قرآن کریم در آیه یاد شده، این اعتقاد را غلودر دین شمرده و با خیرخواهی تمام، شخصیت حقیقی مسیح عَلَيْهِ السَّلَام را تبیین نموده و آنان را به دست برداشتن از این اعتقاد فرا می‌خواند و گاهی به صورت غیرمستقیم، مطلب حقی را بیان می‌کند که لازمه آن، تصحیح مطلب نادرستی است که در همان زمینه، در تورات یا انجیل ذکر شده است. مثلاً آیات فراوانی از قرآن کریم در رابطه با توحید- از جمله آیات سوره توحید- که لازمه آن این است که عقیده «تثلیث» از نظر قرآن نادرست و مردود باشد. همچنین معرفی «اسماعیل» به عنوان کسی که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از طرف خدا مأمور به ذبح او بود، (صافات/ ۱۱۰-۱۱۳) نشان می‌دهد روایت تورات در این قضیه که به جای اسماعیل از «اسحاق» سخن به میان آورده (پیدایش ۲۲) - نادرست است.

نکته مشترک در دو صورت فوق این است که قرآن کریم، اصل و ریشه چنین مطالبی را قبول دارد، ولی خطا و اشتباهی را که در تعیین مصادیق صورت گرفته، اصلاح می‌کند و مصداق صحیح را جایگزین مصداق نادرست می‌گرداند. یعنی مثلاً اصل دین و خداپرستی را تأیید می‌کند ولی غلو در آن - که عبارت است از تبدیل توحید و یگانه پرستی، به تثلیث و سه گانه پرستی را روا ندانسته و برنمی‌تابد. به عبارت دیگر، آئینی مورد پذیرش قرآن است که از شوائب و ناخالصی‌ها پیراسته شده باشد.

ب) مخالفت با مطالب باطل و ذکر حقیقت مطلب

قرآن کریم در این مجال نیز گاه به طور مستقیم با مطالبی از تورات یا انجیل که اساساً باطل و نادرست هستند، مخالفت نموده و در مقابل، حقیقت امر را بیان کرده است. مثلاً در اناجیل اربعه آمده که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به صلیب کشیده شده و جان سپرد، (متی ۳۵: ۲۷-۵۶ و مرقس ۲۵: ۱۵-۴۱ و لوقا ۲۳: ۳۲-۴۹ و یوحنا ۱۹: ۱۸-۳۷) ولی قرآن با صراحت تمام این مطلب را رد کرده و می‌فرماید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ سُبُّهُ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء/ ۱۵۸-۱۵۷)

و ادعایشان که: ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشته ایم، درحالی که نه او را کشتند و نه بردار کردند، بلکه [حقیقت امر] بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره [قتل] او اختلاف

کردند، قطعاً در مورد آن شک دارند و به آن آگاهی ندارند و تنها از حدس و گمان پیروی می‌کنند و به یقین او را نکشستند. بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد، که خداوند توانا و حکیم است. و گاهی به طور غیرمستقیم مطالبی بیان فرموده که اصلاً با قول تورات یا انجیل در این رابطه سازگار نیست. به عبارت دیگر، با ارائه عقیده صحیح به بطلان عقیده برگرفته شده از تورات یا انجیل اشاره کرده است. مثلاً تصویری که تورات از خداوند و پیامبران او به دست می‌دهد، بسیار زنده و نامناسب است، در حالی که آیات قرآن کریم، آنان را در جایگاه والایی قرار داده و از هرگونه نسبت ناروایی مبراً و منزّه دانسته است، از جمله این‌که:

خدای تورات، جسمانی و قابل رؤیت است: «و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ می‌خرامید و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند.» (پیدایش ۳: ۸) و حتی با حضرت یعقوب کشتی می‌گیرد و مغلوب وی می‌شود: «و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی می‌گرفت. و چون او دید که بر وی غلبه نمی‌یابد، کف ران یعقوب را لمس کرد و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. پس گفت: مرا رها کن زیرا که فجر می‌شکافد. گفت: تا مرا برکت ندهی تو را رها نکنم. به وی گفت: نام تو چیست؟ گفت: یعقوب. گفت: از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود، بلکه اسرائیل، زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی.» (پیدایش ۳۲: ۲۸-۲۴) در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿لَا ذُرَّةَ الْاَبْصَارِ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ﴾ (انعام ۱۰۳) چشم‌ها او را نمی‌بینند ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند.

خدای تورات نسبت به حوادث روی زمین جاهل و بی‌خبر است، از این رو گاهی از آسمان پایین می‌آید تا بفهمد چه خبر است: «پس خداوند گفت: چون که فریاد سدوم و عموره زیاد شده است و خطای ایشان بسیار گران، اکنون نازل می‌شوم تا ببینم موافق این فریادی که به من رسیده بالتمام کرده اند و الاً خواهم دانست.» (پیدایش ۱۸: ۲۰-۲۱) ولی قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۳۱) بدانید که خدا به هر چیزی داناست. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ (فاطر/۳۱) قطعاً خدا نسبت به بندگانش آگاه بیناست.

خدای تورات نیازمند استراحت است و بعد از آفریدن آسمان و زمین در شش روز خسته می‌شود و به استراحت می‌پردازد: «پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود، زیرا که در آن آرام گرفت، از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت.» (پیدایش، ۲: ۳)

اما قرآن کریم بیان می‌کند: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْنِ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّبَ الْمُؤْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (احقاف/۳۳) مگر ندانسته‌اند که آن خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و درآفریدن آن‌ها درمانده نگردید؛ می‌تواند مردگان را [نیز] زنده کند؟ آری اوست که بر همه چیز توانا است.

﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره/۱۱۷) [او] پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین [است] و چون به کاری اراده فرماید، فقط می‌گوید: «[موجود] باش»؛ پس فوراً موجود می‌شود.

خدای تورات دروغ نیز می‌گوید: «خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت: از همه درختان باغ بی ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد.» (پیدایش، ۲: ۱۶-۱۷)

درحالی که آدم از آن درخت خورد و نمرد. در مقابل قرآن کریم، خداوند را از همه راستگوتر می‌داند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ (نساء/۱۲۲) وعده خدا راست است و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟

نوح عليه السلام در تورات شراب می‌خورد و از خود بی‌خود می‌شود و کارهای ناشایست از او سر می‌زند: «و نوح به فلاحت زمین شروع کرد و تاکستانی غرس نموده و شراب نوشیده، مست شد و درخیمه خود عریان گردید و حام، پدرکنعان، برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبرداد.» (پیدایش ۲۰: ۹-۲۲)

ولی در قرآن کریم، او یکی از بندگان برگزیده و شایسته خداست که هدایت الهی شامل حالش شده و خدا به او درود فرستاده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/۳۳) به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. ﴿وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ﴾ (انعام/۸۴) درود بر نوح در میان جهانیان. ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. به راستی او از بندگان با ایمان ما بود.

تورات، حضرت لوط عليه السلام را نیز شراب‌خوار و زناکار معرفی می‌کند:

«لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد... و دختر بزرگ به کوچک گفت: پدر ما پیرشده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان، به ما درآید. بیا تا

پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاه داریم. پس در همان شب، پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده با پدر خویش همخواب شد. آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک همخواب وی شد.» (پیدایش ۱۹: ۳۰-۳۸)

در حالی که قرآن کریم، او را پیامبری دانا و حکیم دانسته که همچون سایر پیامبران، از افراد صالح و شایسته بوده و بر دیگران برتری داشته است:

﴿وَإِنْ لَوْطًا لَمِنَ الْمُتَرَسِّلِينَ﴾ (صافات/۱۳۳) و در حقیقت، لوط از زمره فرستادگان بود.

﴿وَلَوْطًا أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انبیاء/۷۴-۷۵) و به لوط حکمت و دانش عطا کردیم و او را از آن شهری که [مردمش] کارهای پلید [جنسی] می‌کردند نجات دادیم. به راستی آن‌ها گروه بد و منحرفی بودند. و او را در رحمت خویش داخل کردیم، زیرا او از شایستگان بود.

﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (انعام/۸۶) و اسماعیل و یسع و یونس و لوط را [نیز هدایت کردیم] و جمله‌ی را بر جهانیان برتری دادیم. بنابراین قرآن کریم، در عین حال که مطالب درست تورات و انجیل را تصدیق نموده و خطاها و اشتباهات آن‌ها را تصحیح و اصلاح کرده، در مقام بیان حق نیز ذره‌ای از مواضع خود کوتاه نیامده و مطالب باطل و خرافی را که وارد این کتاب‌ها شده رد نموده است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

آیات قرآن دربارهٔ متون و کتاب‌های مقدس یهود و نصاری را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم نمود؛

در یک دسته از آیات، سخن از تورات و انجیلی به میان آمده که جزء کتاب‌های آسمانی بوده‌اند و خداوند هر یک از آن دو را به ترتیب بر حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام نازل فرموده و مانند سایر کتاب‌های آسمانی، مشتمل بر احکام و معارف الهی و نور و هدایت بوده‌اند. در دسته دیگر، مراد از تورات و انجیل، همین کتاب‌های موجود است که دست نوشته‌هایی بشری هستند و در آن‌ها، هم مطالب حق و مطابق با تورات و انجیل حقیقی وجود دارد و هم مطالب باطل و خرافی.

قرآن کریم، تورات و انجیل کنونی را -که مطابق با تورات و انجیل زمان نزول قرآن است. یکسره رد نکرده است، بلکه ابتدا مطالب حق موجود در آن‌ها- از قبیل امور اساسی و زیربنایی

مانند توحید و تشریعاتی مانند حدود و قصاص را تأیید و تصدیق کرده و یهود و نصاری را به برپا داشتن و عمل نمودن برطبق آن‌ها فراخوانده است.

در مرحلهٔ دوم، مطالبی را که دراصل درست بوده، ولی درتبیین و مصداق دچار انحراف و اشتباه شده‌اند، گوشزد و تصحیح نموده است. مثلاً اصل امتحان حضرت ابراهیم به واسطهٔ امر به ذبح فرزندش درست است ولی در تورات، آن حضرت مأمور به ذبح «اسحاق» دانسته شده درحالی که از قرآن استفاده می‌شود حضرت ابراهیم مأمور به ذبح فرزند دیگرش «اسماعیل» بوده است. همچنین اصل خداپرستی موجود در انجیل را تأیید کرده ولی تثلیث را به توحید تبدیل و تصحیح نموده است.

در مرحلهٔ سوم، با مطالب و عقایدی که از اصل و اساس باطل و نادرست هستند، مخالفت نموده و عقیدهٔ درست در این زمینه را ارائه کرده است. مثل نسبت‌های ناروایی که در این کتاب‌ها به خدا و پیامبران داده شده است، تصلیب، الوهیت و بنوت مسیح.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل سعدی، عبدالرحمان بن ناصر، تیسیرالکریم الرحمن، مکتبه النهضه العربیه، بیروت، ۱۴۰۸ق؛
۳. اندلسی، ابوحنان محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، دارلفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق؛
۴. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، لباب التناویل فی معانی التنزیل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق؛
۵. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق؛
۶. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیرمقاتل بن سلیمان، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق؛
۷. البهی الخولی، بنواسرائیل فی میزان القرآن، دارالقلم، دمشق، ۱۴۲۴ق، ۱۳۸۲ش؛
۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیرالقرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق؛
۹. حسینی شیرازی، سیدمحمد، تقریب القرآن الی الاذهان، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۲۴ق؛
۱۰. الدر، جان، باستان شناسی کتاب مقدس، ترجمهٔ سهیل آذری، انتشارات نورجهان، تهران، ۱۳۳۳ش؛
۱۱. دروزه، محمدغزه، التفسیرالحديث، داراحیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۳ق؛
۱۲. رشیدرضا، محمد، تفسیرالمنار، دارالمعرفه، بیروت، بی تا؛
۱۳. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، منطق قرآن درسجش دیگرادیان، فصلنامهٔ هفت آسمان، ش ۳۸
۱۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیرالقرآن بالقرآن والسنة، انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ش - ۱۴۰۸ق؛
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، دفترانتشارات جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، قم، ۱۴۱۷ق؛
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش؛
۱۷. طنطاوی، سیدمحمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، دارالمعارف، قاهره، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م؛

۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۱۹. قرائتی، محسن، تفسیرنور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ش؛
۲۰. معرفت، محمدهادی، ادیان در قرآن، فصلنامه هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳؛
۲۱. مغنیه، محمدجواد، تفسیرالکاشف، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ ق؛
۲۲. میلر، ویلیام، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، تهران، انتشارات حیات ابدی، ۱۹۸۱م؛
۲۳. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول قرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۱ق.